

سبک امام صادق (ع) در جلوگیری از انحرافات اعتقادی*

زهرا طهرانیان^۱

سیده آسیه آل رضا^۲

چکیده

دوره امامت امام صادق (ع) از منظر تحولات فکری، فرهنگی و سیاسی، جایگاهی منحصر به فرد در تاریخ اسلام دارد. گسترش اسلام در میان اقوام و ملل گوناگون و ورود اندیشه‌های التقاطی از فلسفه یونانی و ادیان زرتشتی و مسیحی، زمینه‌ساز بروز انحرافات اعتقادی گردید که باورهای توحیدی را متزلزل ساختند. در چنین بستری، سبک امام صادق (ع) در صیانت از عقاید اسلامی و تبیین مبانی توحیدی، سبکی بنیادین بود که امروز نیز در عصر جهانی‌شدن و تلاقی فرهنگ‌ها، با گسترش اومانیسم و سکولاریسم، تجربه‌گرایی افراطی و گرایش‌های انحرافی درون جهان اسلام، بازخوانی این سبک، ضرورتی دوچندان یافته است. مقاله حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و تاریخی، به روش امام در مواجهه با جریان‌های انحرافی فکری و اعتقادی عصر خویش، در بستر شرایط فرهنگی و سیاسی پرداخته و اینکه روش ایشان چه کاربردهایی برای امروز ما دارد: گاهی با شیوه‌ای مبتنی بر جذب و هدایت نرم، از طریق مناظرات عقلانی و گاهی با رویکردی صریح و تقابلی از طریق رد صریح

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۶ / مقاله پژوهشی

۱. دکتر حقوق خانواده، دانشکده حقوق، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، شعبه مشهد، مدرس مؤسسه علمی-

تحقیقی مکتب نرجس (ع)، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) / Hozeh_tehraneyan@yahoo.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی، طلبة سطح سه مؤسسه

علمی - تحقیقی مکتب نرجس (ع)، مشهد، ایران / aalereza@gmail.com

انحرافات. ایشان با تبیین نظامی جامع در خداشناسی، به شرح ابعاد مختلف توحید در حوزه‌های ذات، صفات و افعال الهی پرداخته، مسئله جبر و اختیار را در چهارچوب این نظام الهی تبیین کرده و با ارائه راهی روشن از نسبت میان ایمان و کفر، مرزهای معرفتی و اعتقادی را مشخص ساختند.

واژگان کلیدی: امام صادق علیه السلام، جریان‌های انحرافی اعتقادی، نظام توحیدی، جبر و اختیار، ایمان و کفر.

مقدمه

دوران امامت امام جعفر صادق علیه السلام (۱۴۸-۱۱۴ق) از نظر سیاسی، فرهنگی و فکری یکی از مقاطع مهم تاریخ اسلام به شمار می‌رود. این دوره با تحولات گسترده‌ای در عرصه‌های اجتماعی و اعتقادی همراه بود؛ به‌ویژه ورود اقوام و ملل گوناگون به قلمرو اسلام پس از فتوحات گسترده و همزیستی مسلمانان با پیروان ادیان و مکاتب مختلف، منجر به شکل‌گیری جریان‌هایی از افکار التقاطی گردید. برای مثال نفوذ اندیشه‌های جبری از فلسفه یونانی (مانند افکار ارسطویی در انکار اختیار انسانی) و قدرگرایی از ادیان شرقی، انحرافات مانند جبریه (به رهبری جهم بن صفوان) و قدریه (به رهبری معبد جهنی) را پدید آورد که باورهای توحیدی را تهدید می‌کردند (طبری، ۱۳۸۷ق، ۷/۵۵-۵۰؛ اشعری، ۱۴۰۰ق، ۴۰-۳۵).

از سوی دیگر رقابت شدید میان دو حکومت اموی (تا سال ۱۳۲ق) و عباسی (از سال ۱۳۲ق)، شرایطی را رقم زد که در آن، توجه به تهدیدهای فکری و اعتقادی مسلمانان در حاشیه قرار گرفت و ضعف سیاسی بنی‌امیه فرصت‌هایی برای فعالیت‌های علمی ایجاد کرد (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۶/۱۲۵-۱۲۰).

در چنین بستری، ضرورت صیانت از معارف اصیل اسلامی و بازخوانی بنیادهای عقیدتی دین، بیش از پیش احساس می‌شد. از این رو امام صادق علیه السلام با بهره‌گیری از فرصت پدیدآمده ناشی از ضعف سیاسی بنی‌امیه و انتقال قدرت به عباسیان، نهضتی علمی و فکری را پایه‌گذاری نمودند که در قالب تدریس در حلقه‌های درس مدینه و کوفه، مناظرات با رهبران جریان‌های انحرافی و تربیت شاگردان برجسته مانند هشام بن حکم، به تقویت بنیان‌های اعتقادی مسلمانان و مقابله با جریان‌های انحرافی مانند غلات (که امام را مظهر الوهیت می‌دانستند) و مرجئه (که عمل را از ایمان جدا می‌کردند) انجامید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/۱۰-۱۵؛ کشی، ۱۳۴۸، ۱۵۵-۱۵۰).

در عصر حاضر که آن را دوران بحران معنویت و باورهای دینی دانسته‌اند، با گسترش شبهات اعتقادی از سوی جریان‌های الحادی همچون نیهیلیسم مدرن و آتئیسم و نیز ترویج اندیشه‌های سکولار از طریق رسانه‌های نوین به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، در کنار بروز گرایش‌های انحرافی درون جهان اسلام مانند وهابیت با رویکردهای جبری و تکفیری و نیز پلورالیسم دینی با قرائت‌های تقلیل‌گرایانه از توحید، ضرورت بازخوانی علمی و آکادمیک میراث معرفتی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و به‌ویژه سبک فکری و کلامی امام صادق دوچندان شده است. پاسخگویی روشمند و واقع‌بینانه به این چالش‌ها مستلزم بهره‌گیری از الگویی جامع، عقلانی و تحلیلی در تبیین معارف توحیدی است؛ الگویی که در مکتب جعفری به‌صورت عمیق و نظام‌مند عرضه شده و بازخوانی آن با زبانی علمی، به‌روز و قابل فهم برای نسل جدید، می‌تواند نقش مؤثری در تقویت مبانی توحیدی در برابر چالش‌های فکری معاصر ایفا کند (سبحانی، ۱۳۸۰، ۱۸۵-۱۸۰).

پیشینه تحقیق

تحقیقات متعددی در حوزه تاریخ زندگانی امام صادق (علیه‌السلام) و مباحث کلامی ایشان انجام شده است. برای مثال کتاب «الإمام الصادق والمذاهب الأربعة» نوشته **اسد حیدر** (۱۹۸۲م) به بررسی نقش امام در شکل‌گیری مذاهب فقهی می‌پردازد. کتاب «توحید در مکتب صادقی» نوشته **جعفر سبحانی** (۱۳۸۰) بر جنبه‌های توحیدی تأکید دارد، اما کمتر به زمینه‌های تاریخی و سیاسی می‌پردازد (سبحانی، ۱۳۸۰، ۱۵۰-۱۸۰). مقاله «شیوه‌های برخورد امام صادق (علیه‌السلام) با غلو و غلات» که در مجله معارف اسلامی (ش ۶۸، ۱۳۸۶) منتشر شده، به بررسی موردی غلات می‌پردازد، اما جامع نیست. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با تحلیل علمی بخشی از مناظرات و آموزه‌های اعتقادی امام صادق (علیه‌السلام) بر اساس منابع دست اول مانند «الکافی» و «التوحید»

به واکاوی سبک ایشان در مقابله با بحران‌های اعتقادی پرداخته و با بیانی متناسب با اقتضائات فکری نسل امروز (مانند مقایسه با چالش‌های معاصر مانند پلورالیسم دینی)، نقش ایشان را در تبیین و دفاع از نظام توحیدی مورد بازخوانی قرار می‌دهد. این پژوهش خلأ موجود در ادبیات را با تمرکز بر جریان‌های انحرافی به عنوان جریان‌های سیستماتیک (نه موارد موردی) و افزودن منابع کهن پر می‌کند.

الف. سبک کلی امام صادق (ع) در مواجهه با جریان‌های انحرافی

دوره امامت امام جعفر صادق (ع) (۱۴۸-۱۱۴ ق)، دوره‌ای استثنایی از حیث تنوع و تکرار مکاتب فکری و نحله‌های کلامی و فقهی بود. در این عصر، هم‌زمان با تضعیف ساختار خلافت اموی (به ویژه پس از قیام‌های متعدد مانند قیام زیدبن علی در سال ۱۲۲ق) و گذار به دوره عباسی (با آغاز خلافت ابوالعباس سفاح در سال ۱۳۲ق)، فضای نسبتاً بازی برای طرح مباحث نظری در موضوعاتی چون توحید، نبوت، امامت، جبر و اختیار و صفات الهی پدید آمد (طبری، ۱۳۸۷ق، ۷/۲۱۰-۲۰۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۶/۱۶۰-۱۵۰). در نتیجه، حلقه‌های علمی متعددی توسط اندیشمندان مسلمان -اعم از شیعه و اهل سنت- در مراکز مهمی مانند مدینه، کوفه و بصره شکل گرفت و مناظرات کلامی به امری رایج بدل شد (کشی، ۱۳۴۸، ۱۱۰-۱۰۰).

در این میان، چالش اصلی، تأثیرگذاری گسترده این جریان‌های سیستماتیک -مانند جریان جهمیه (به رهبری جهم‌بن صفوان که صفات الهی را تعطیل می‌کرد و جبر مطلق را ترویج می‌نمود)، قدریه (به رهبری معبد جهنی و غیلان دمشقی که جبر الهی را انکار کرده و اختیار مطلق انسانی را تأکید می‌کردند)، مرجئه (که ایمان را تنها به اقرار زبانی محدود می‌دانستند و عمل را از آن جدا می‌کردند)، معتزله (با تأکید بر عقل‌گرایی افراطی و انکار صفات خبری الهی) و غلات (که امامان را تا مرز الوهیت بالا می‌بردند) -

بر افکار عمومی مسلمانان و به‌ویژه شیعه بود (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۴۰-۵۰؛ شهرستانی، ۱۳۶۴، ۷۰/۱-۶۰).

بخش قابل توجهی از پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در این جلسات فکری شرکت می‌کردند و گاه تحت تأثیر مباحث غیرمستند یا مغایر با مبانی اعتقادی اسلام قرار می‌گرفتند. مانند تأثیر جهمیه بر برخی شیعیان کوفه که منجر به تردید در مسئله اختیار انسانی شد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/۱۷۵-۱۷۰). همچنین حضور پررنگ جریان‌های الحادی و طبیعت‌گرا مانند دهریه (که وجود خدا را انکار کرده و جهان را ابدی می‌دانستند) و زنادقه (با تأثیر از مانویت و زرتشتی‌گری که معاد جسمانی را رد می‌کردند)، تهدیدی جدی برای سلامت فکری جامعه اسلامی محسوب می‌شد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱۳۰-۱۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶۰/۵-۲۵۰).

در چنین شرایطی، امام صادق علیه‌السلام با تشخیص دقیق اقتضائات زمان -مانند ضعف سیاسی امویان که اجازه فعالیت علمی بیشتر می‌داد- و شناخت عمیق از ماهیت جریان‌های فکری، سبک‌هایی را اتخاذ نمودند که از یک سو به تقویت مبانی اعتقادی مسلمانان کمک می‌کرد و از سوی دیگر، مانع نفوذ عقاید انحرافی در بدنه جامعه دینی می‌شد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۳۱۰-۳۰۰).

این سبک‌ها را می‌توان در دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

۱. سبک ایجابی و هدایتی: این سبک بر پایه جذب و آموزش عقلانی استوار بود؛ مانند آن‌جا که امام علیه‌السلام از طریق مناظرات نرم و استدلالی، مانند مناظره با ابن ابی العوجا (زنادقه) در کوفه به تبیین مبانی توحیدی پرداختند و شبهات را با استناد به عقل و نقل رفع کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/۸۵-۸۰).



۲. سبک سلبی و تدافعی: این سبک شامل رد صریح و مرزبندی قاطع بود؛ مانند آن جا که امام (ع) غلات را از حلقه‌های درس اخراج کردند و عقایدشان را به عنوان انحراف سیستماتیک محکوم نمودند (کشی، ۱۳۴۸، ۲۱۰-۲۰۰).

در ادامه به بررسی بیشتر این سبک‌ها پرداخته می‌شود.

در سبک ایجابی، امام با بازسازی گفتمان اعتقادی شیعه از طریق تدوین احادیث نظام‌مند در حوزه توحید و امامت، زمینه شناخت دقیق جایگاه امامت و مرزبندی فکری با فرقه‌های انحرافی را فراهم ساختند و مانع نفوذ تدریجی اندیشه‌های التقاطی در بدنه امت اسلامی شدند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱۶۰-۱۵۰؛ احمدی کجایی، ۱۳۹۳، ۴۶).

از خلال این دوگانه (هدایت-دفع)، می‌توان دریافت که امام صادق (ع) نگاهی واقع‌گرایانه و منعطف نسبت به مدیریت جریان‌های انحرافی داشتند؛ به گونه‌ای که هم مقتضای عقل و حکمت را در دعوت لحاظ می‌کردند (مانند تأکید بر استدلال عقلی در برابر معتزله) و هم در مواقع ضروری با صلابت از مرزهای عقیدتی دین دفاع می‌نمودند (مانند رد جهمیه به عنوان جبریه افراطی).

بدون تردید اگر این سبک‌های راهبردی در آن مقطع حساس تاریخی اتخاذ نمی‌شد، جریان تشیع و باورهای اصیل آن، با خطر تضعیف و فروپاشی مواجه می‌گردید؛ چنان‌که منابع تاریخی، نشان‌دهنده تأثیر این سبک‌ها در حفظ وحدت اعتقادی شیعیان است (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۶۰-۵۵؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ۷/۲۳۰-۲۲۰).

۱. سبک هدایتی: گفت‌وگو، اقناع و جذب مخاطب

امام صادق (ع) در بسیاری از موارد با برگزاری مناظرات علمی و استدلالی، نقد درون‌مایه فکری جریان‌های انحرافی و پاسخگویی عقلانی به شبهات کلامی، مخاطبان را به تفکر و اصلاح باورها دعوت می‌کردند. بیان روشن، اقناع منطقی، بهره‌گیری از

زبان فطرت و عقل و توضیح مبانی توحید با زبانی قابل فهم از مهم ترین مؤلفه های این سبک بود.

در این فرآیند، جذب افراد منحرف و بازگشت آنان به مسیر اعتقادات اسلامی ممکن می شد و عقاید صحیح مسلمانان نیز تقویت می گردید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۹۰-۸۵).

در فضای فکری قرن دوم هجری که جولانگاه جریان های اعتقادی سیستماتیک مانند دهریان (که تحت تأثیر از فلسفه یونانی وجود خدا را انکار کرده و جهان را ابدی می دانستند) و زندیقان (که تحت تأثیر مانویت، معاد را رد می کردند و دوگانه خیر و شر را ترویج می نمودند) بود، امام صادق (علیه السلام) با خویشانداری، تسلط کلامی و تکیه بر منطق عقلانی و نقلی، زمینه گفت و گوی مستقیم با صاحبان اندیشه های انحرافی را فراهم می کردند (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۷۵-۷۰؛ مظفر، ۱۳۷۲، ۲۷۳).

در این زمینه، مناظرات امام با عبدالکریم بن ابی العوجاء (از رهبران جریان زندیقه در کوفه) از نمونه های بارز سبک تعامل هدایت محور ایشان است. به این ترتیب که ابن ابی العوجاء که عقاید خود را در مجامع اسلامی مطرح می کرد، با مواجهه ای متین اما مقتدرانه از سوی امام روبه رو شد؛ مواجهه ای که در آن استدلال عقلانی و حفظ کرامت مخاطب توأمان رعایت شده بود.

امام در این مناظرات با بهره گیری از اصول مورد قبول مخاطب، مانند استدلال بر وجود خالق از طریق نظم جهان، او را در تنگنای استدلالی قرار می دادند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲۰۵-۲۰۰؛ عظیم زاده، ۱۳۸۵، ۸۱).

از منظر امام صادق (علیه السلام)، چنانچه احتمال هدایت فردی در میان بود، مواجهه با او در چهارچوب اخلاقی و اصلاح گرایانه صورت می گرفت و دعوت به حق، بدون تمرکز بر عقیده پیشین فرد و با پرهیز از برچسب زنی انجام می شد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۳۲۵-۳۲۰؛ معارف، ۱۳۷۴، ۲۹۰).



افزون بر مناظرات، استفاده از شیوه‌های معرفتی نظیر بیان احادیث و سخنان علمی معروف به «توحید مفضل» (که در آن امام به مفضل بن عمر، پاسخ شبهات دهریان را با استدلال بر حکمت الهی در خلقت می‌دهد) و «اهلیلجه» (که به تبیین توحید در برابر زندیقه می‌پردازد) و تربیت شاگردان در زمینه‌های مختلف و به‌طور کلی تأسیس حلقه‌های درس جعفری در مدینه و کوفه، بستر لازم را برای مواجهه معرفتی با جریان‌های انحرافی فراهم ساخت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳/ ۱۶۰-۱۵۰؛ محرمی، ۱۳۸۸، ۵۱).

از مهم‌ترین وجوه این روش، تقویت بنیادهای اعتقادی شیعیان و نیز حفظ آنان در برابر تأثیرپذیری از شبهات و جریان‌های انحرافی بود؛ به گونه‌ای که امام با تبیین ابعاد مختلف توحید (مانند توحید ذاتی بدون تشبیه)، مسئله جبر و اختیار (تعادل میان قضای الهی و اختیار انسانی) و ارتباط عقل با دین (تأکید بر عقل به عنوان حجت باطنی)، فضای علمی زمانه را از سیطره اندیشه‌های التقاطی مصون داشتند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱۱۵-۱۱۰؛ سبحانی، ۱۳۹۲، ۱۱۴).

۲. سبک سلبی: تقابل و مرزبندی اعتقادی

در مواردی که انحراف به مرحله تهدید جدی برای جامعه می‌رسید یا گفت‌وگو و اقناع، بی‌اثر می‌نمود، امام صادق (ع) با قاطعیت به مواجهه فکری و عملی با منحرفان می‌پرداختند. این برخوردها شامل تحریم شرکت در مجالس آنان، هشدار نسبت به خطرات عقایدشان، افشای باطل بودن مبانی فکری آنها، نهی از نقل حدیث یا پرداخت وجوه شرعی به آنان و حتی در برخی موارد، تکفیر آنان بود.

هدف از این سیاست، پیشگیری از گسترش انحرافات در بدنه جامعه و حفظ و صیانت معرفتی شیعیان بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲/ ۴۱۰-۴۰۰).

بنابراین در برابر جریاناتی که ذاتاً در تعارض آشکار با اسلام ناب و تشیع قرار داشتند و نه تنها در مسیر انحراف، بلکه در جهت تحریف و تخریب فعالانه مفاهیم دینی گام برمی داشتند، امام صادق (علیه السلام) سبک سلبی و بازدارنده اتخاذ می کردند (نوری، ۱۴۰۸، ۱۲/ ۳۱۵: معارف، ۱۳۷۴، ۲۹۲).

در این زمینه، شدیدترین واکنش‌ها متوجه غلات (که امامان را مظهر الوهیت می دانستند و جریان سیستماتیک در کوفه تشکیل داده بودند)، اصحاب رأی و قیاس (مانند ابوحنیفه که قیاس را بر نقل ترجیح می داد) و فرقه‌های بدعت‌گذار نظیر مرجئه (که ایمان را تنها به اقرار زبانی محدود می کردند) و قدریه (که جبر الهی را انکار می کردند) بود.

امام صادق (علیه السلام) با هشدار نسبت به خطر این گروه‌ها، شیعیان را از هم‌نشینی و مراوده علمی یا دینی با آنان نهی می کردند (اشعری، ۱۴۰۰، ۸۵-۸۰؛ جان احمدی، ۱۳۸۵، ۲۴۰). چنان که گاهی شدت انحراف غلات را این گونه بیان فرمودند: «برخی از آنان چنان دروغ می گویند که شیطان نیز نیازمند ساخته‌هایشان می شود» (کشی، بی تا، ۲۹۷). یا در مورد فرقه‌های مخالف دیگر مانند مرجئه و قدریه فرمودند: «با آنان معاشرت مکنید، خدا آنان را لعنت کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ۲/ ۴۰۹).

در حوزه فقه عملی نیز امام دستور به اعاده زکات پرداخت شده به گروه‌های منحرف می دادند و تنها گروه‌هایی را مستحق دریافت وجوه شرعی می دانستند که به ولایت و امامت اهل بیت (علیهم السلام) ایمان داشته باشند. برای مثال اعلام کردند که: «اگر کسی به خوارج یا مرجئه یا عثمانیه یا قدریه ملحق شده باشد اما بعداً توبه کند... زکات فریضه خود را بایستی تجدید نماید. زیرا زکات را به کسی پرداخته که اهلیت آن را نداشته است» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳/ ۵۴۶).

ب. سبک مواجهه امام صادق (ع) با جریان‌های انحرافی در مسئله توحید

توحید و خداشناسی از اصول بنیادین دین اسلام به شمار می‌رود و اعتقاد به مبدأ هستی و وحدانیت الهی، پایه ورود به اسلام است. اهمیت این اصل در آغاز دعوت پیامبر (ص) با ندای توحید مشهود است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲/۲۵-۲۰).

اگرچه بررسی جامع دیدگاه‌های امام جعفر صادق (ع) در توحید نیاز به پژوهش مستقل دارد، اما بررسی سبک مواجهه ایشان با جریان‌های انحرافی در این حوزه، در عصر پرتلاطم قرن دوم هجری (۱۴۸-۱۱۴ هجری قمری) که جریان‌هایی مانند زنادقه (با انکار وجود خدا و ترویج طبیعت‌گرایی تحت تأثیر مانویت) و دهریه (با انکار خالق و تأکید بر ابدیت جهان) رواج داشتند، حائز اهمیت است (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۹۵-۹۰؛ شهرستانی، ۱۳۶۴ش، ۱/ ۸۵-۸۰).

اکنون برای درک بهتر این موضوع، باید بدانیم که توحید دارای مراتب نظری (شامل ذات، صفات و افعال) و مراتب عملی است که در عصر امام، انحراف در هر دو جنبه ظهور یافت.

در ادامه، به بررسی انحرافات در توحید ذاتی و مواجهه امام در این خصوص می‌پردازیم.

۱. جریان‌های انحرافی در توحید ذاتی

امام صادق (ع) و انبیا، برای تبیین توحید ذاتی از روش‌هایی مانند اثبات مؤثر از راه اثر و نظام علی و معلولی استفاده می‌کردند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۵۵-۵۰). هنگامی که از امام درباره دلیل وجود خدای یکتا سؤال شد، فرمودند: «نیازی که مخلوق دارد» (ابن شعبه حرانی، بی‌تا، ۳۷۷) که اشاره به نیاز معلول به علت است. هر موجود محدود نیازمند غیر

است و تعدد در ساحت الهی مستلزم نقص می‌شود که با واجب‌الوجود منافات دارد (طبرسی، بی‌تا، ۷۵/۲-۷۰).

قرآن نیز این موضوع را تأیید می‌کند: «أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ» (نمل: ۶۴).

در عصر امام، جریان‌هایی مانند ثنویت (در میان مانویان که دو اصل خیر و شر را مستقل می‌دانستند) و تثلیث (با نفوذ مسیحیت که سه اقسام الهی را ترویج می‌کرد) که ریشه در اقوام پیش از اسلام مانند ایرانیان و رومیان داشت، رایج بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ۲۵۵/۷-۲۵۰).

امام برای رد این‌ها، از برهان تمناع استفاده می‌کردند به این مضمون که اگر بیش از یک خدا باشد، اراده‌ها متضاد می‌شوند که با نظم جهان منافات دارد، یا یکی غالب می‌شود که قادر بودن دیگری را نفی می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸۰-۷۵). قرآن در این باره می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲) که هماهنگی هستی را دلیل وحدت مدبر می‌داند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۶، ۲۸۲).

یکی از مناظرات امام با زنادقه (مانند ابن ابی‌العوجاء در کوفه) چنین است: امام فرمودند: اگر دو خالق باشد، یا هر دو قوی‌اند (که منجر به تعارض می‌شود)، یا هر دو ضعیف (که با الوهیت منافات دارد)، یا یکی قوی و دیگری ضعیف (که ضعیف خدا نیست). پس این سه فرض باطل است، پس وحدت اثبات می‌شود (کلینی، ۱۳۶۵ش، ۸۰/۱؛ طبرسی، بی‌تا، ۷۱/۲).

این استدلال دو سطح دارد: سطح اقناعی برای عوام (بر پایه تناقض قدرت مطلق) و سطح عقلی برای خواص (بر پایه امتناع دو ذات قدیم مستقل که به تسلسل می‌انجامد) (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ۴۷-۴۶).

در سطح اقناعی، اگر هر دو قوی باشند، هر کدام باید دیگری را دفع کند که عدم هر دو را لازم می‌آورد. اگر هر دو ناتوان باشند، الوهیت منتفی است. اگر یکی قوی و دیگری ضعیف باشد، ضعیف خدا نیست (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ۴۶-۴۷).

در سطح عقلی، اگر دو خدا متفق باشند، دوئیت منتفی است؛ اگر مختلف باشند، یک امر وجودی قدیم برای تمایز لازم است که به سه خدا می‌رسد و تسلسل باطل ایجاد می‌کند (مصطفوی، بی تا، ۱/۱۰۷).

همچنین هماهنگی جهان (مانند همکاری اجزا برای حیات زمین) نشان‌دهنده وحدت مدبر است، زیرا دو اراده مستقل به بی‌نظمی می‌انجامد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۴/۱۰۵-۱۰۰).

این سبک امام، نه تنها جریان‌های انحرافی را رد می‌کرد، بلکه با تبیین عقلانی، شیعیان را در برابر نفوذ این جریان‌ها در مراکزی مانند کوفه مصون می‌داشت.

نوآوری در بازخوانی این سبک، مقایسه آن با چالش‌های معاصر مانند پلورالیسم الهیاتی است که می‌تواند مرزهای توحید را در جوامع مدرن تقویت کند.

از دیگر نمونه‌های بارز مواجهه با جریان‌های انحرافی در توحید ذاتی، مناظره هشام‌بن حکم (شاگرد برجسته امام صادق علیه السلام) و متکلم شیعی قرن دوم هجری، در گذشته به حدود ۱۷۹ق) با بریهه (جاثلیق نصرانی، رهبر روحانیت مسیحی در عصر عباسیان اولیه) است. این مناظره که در کوفه یا مدینه رخ داد، نشان‌دهنده نفوذ جریان تثلیث مسیحی (با تأکید بر اتحاد پدر، پسر و روح القدس به عنوان سه اقنوم الهی واحد) در جوامع اسلامی است؛ جایی که بریهه در جستجوی حقیقت اسلام بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۴۰/۱۰-۲۳۴؛ کشی، ۱۳۴۸ش، ۱۸۵-۱۸۰). هشام تحت تعلیم امام صادق علیه السلام، از استدلال‌های عقلی برای رد تثلیث و اثبات توحید ذاتی استفاده کرد. این مناظره سرانجام

به اسلام آوردن بریهه و پیوستن او به حلقهٔ امام صادق علیه السلام منجر شد که نشان‌دهندهٔ تأثیر عملی این سبک هدایتی است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲۵۵-۲۵۰).

مناظره بر پایهٔ پرسش‌های دیالکتیکی و استدلال‌های منطقی (مانند برهان خلف و امتناع تناقض) پیش می‌رود و بر مفاهیم کلیدی مانند اتحاد (اتحاد پدر و پسر)، قدمیت (قدیم بودن هر دو)، تساوی صفات (مانند قدرت و علم) و تمایز اسمی تمرکز دارد که ساختار آن به شرح زیر است:

۱. مقدمه و مسئلهٔ اتحاد پدر و پسر: بریهه، مسیح را پسر خدا می‌داند که از پدر قدیم متولد شده اما هر دو را متحد و برابر در صفات (مانند خالقیت و قدرت) توصیف می‌کند. هشام با سؤال از تمایز پدر و پسر (کدام قدیم‌تر است؟) شروع می‌کند و استدلال می‌کند که اگر هر دو قدیم و برابر باشند، تمایز اسمی (پدر و پسر) بی‌معناست، زیرا اتحاد کامل، مستلزم وحدت کامل است نه دوگانگی (بر پایهٔ اصل عدم تناقض ارسطویی).

۲. بررسی تساوی و تمایز: هشام می‌پرسد اگر پدر و پسر برابرند، چرا پدر به زمین نیامد و چرا رسالت تنها به پسر اختصاص دارد. بریهه اتحاد را تأکید می‌کند اما هشام با برهان تمناع چنین پاسخ می‌دهد: تمایز اسمی دلالت بر مغایرت ذاتی دارد و اگر اتحاد کامل باشد، نام‌ها نباید متفاوت باشند. اگر نام‌ها حادث (ایجادشده) باشند، آفرینندهٔ آن‌ها کیست؟ اگر پدر آفریده، اتحاد نقض می‌شود؛ اگر پسر، همین‌طور. این به تناقض می‌انجامد و اتحاد را باطل می‌کند.

۳. مسئلهٔ قدمیت نام‌ها و موجودیت روح: هشام می‌پرسد: آیا نام‌ها قدیمند یا حادث؟ بریهه نام‌ها را حادث می‌داند که هشام آن را چنین به تناقض می‌کشد: اگر روح واحد باشد، تقسیم آن به پدر و پسر مستلزم مغایرت است. اگر نام‌ها متضاد (پدر، پسر) باشند، برای ذات واحد قابل اعمال نیستند.



۴. تساوی در علم و قدرت و مسئله ستم: هشام استدلال می‌کند اگر هر دو برابر در علم و قدرت باشند، تمایز پدر و پسر مستلزم ستم یکی بر دیگری است (غصب شرافت ابوت). بریهه انکار می‌کند اما هشام نشان می‌دهد این تمایز با تساوی منافات دارد و به بی‌نظمی در الوهیت می‌انجامد.

مناظره با عجز بریهه پایان می‌یابد و او پس از تحقیق، مسلمان می‌شود. کل مناظره حدود ۲۰-۱۵ پرسش و پاسخ دارد و بر پایه منطق صوری^۱ و فلسفه وجودی^۲ بنا شده، تنها با عقل و بدون ارجاع مستقیم به نقل.

این مناظره نمونه‌ای از کلام شیعی جعفری است که سبک هدایتی امام صادق (ع) را منعکس می‌کند: جذب از طریق اقناع عقلی به جای تقابل سلبی با تمرکز بر رد جریان تثلیث مسیحی که در قرن دوم هجری از طریق تعاملات فرهنگی با بیزانس و مسیحیان نسطوری در عراق نفوذ کرده بود (اشعری، ۱۴۰۰ق. ۱۰۵-۱۰۰).

اکنون به تحلیل مناظره از جنبه‌های فلسفی، منطقی و تاریخی می‌پردازیم:

۱. جنبه منطقی و فلسفی: هشام از برهان خلف^۳ استفاده می‌کند تا اتحاد تثلیثی را به تناقض بکشاند. برای مثال می‌گوید اگر پدر و پسر متحد باشند، تمایز اسمی مستلزم مغایرت ذاتی است (بر پایه اصل هویت لاینفک لایب‌نیس: اگر دو چیز در همه صفات برابر باشند، یکی‌اند). این استدلال شبیه استدلال‌های ابن‌سینا در الهیات (در کتاب شفا) است، اما پیش از او.

1. syllogism

2. ontology

3. reductio ad absurdum

همچنین مسئلهٔ تسلسل در تمایزات (اگر نام‌ها متفاوت باشند، امر وجودی قدیم دیگری لازم است) به فلسفهٔ صدرایی (تسلسل باطل) نزدیک است، اما ریشه در تعالیم امام دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ۲/ ۵۵-۵۰).

این مناظره، توحید ذاتی را اثبات می‌کند: الوهیت واحد است، زیرا تعدد مستلزم تعارض اراده‌ها یا نقص (مانند ضعف یکی نسبت به دیگری) است که با نظم هستی^۱ منافات دارد.

۲. ارتباط با جریان‌های انحرافی: این مناظره مستقیماً جریان تثلیث را که در عصر امام از طریق مسیحیان مهاجر به جهان اسلام گسترش یافته بود به عنوان انحراف سیستماتیک (نه موردی) رد می‌کند (طبری، ۱۳۸۷ق، ۷/ ۲۶۵-۲۶۰). هشام در این مناظره نشان می‌دهد تثلیث به شرک ذاتی می‌انجامد، زیرا اتحاد ادعایی با تمایز اسمی/ذاتی تناقض دارد.

این سبک، مرز توحید اسلامی (وحدانیت بدون تشبیه یا تعطیل) را با تثلیث مسیحی (سه گانه الهی) مشخص می‌کند و آموزه‌ای برای امروز دارد: در مواجهه با پلورالیسم دینی مدرن، استدلال عقلی می‌تواند اتحاد ادعایی در ادیان ابراهیمی را به چالش بکشد بدون نیاز به تقابل فرهنگی.

۳. نوآوری و اهمیت: نوآوری این مناظره در استفاده از دیالکتیک سقراطی (پرسش‌های پی‌درپی برای افشای تناقض) است که امام صادق (علیه السلام) به شاگردانش تعلیم داده بود (کشی، ۱۳۴۸، ۱۷۵-۱۷۰). این مناظره نه تنها عقیدهٔ بریهه را اصلاح کرد، بلکه به عنوان الگویی برای کلام شیعی عمل کرد و نشان‌دهندهٔ نقش امام در تربیت متکلمانی مانند هشام برای مقابله با جریان‌های خارجی است. از منظر تاریخی، اسلام آوردن بریهه

1. cosmological order

(رهبر مسیحی) نشان‌دهنده تأثیر این سبک در جذب نخبگان غیرمسلمان است که به تقویت جامعه شیعی کمک کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۷/ ۳۲۵-۳۲۰).

بررسی‌ها و تحلیل‌ها نشان می‌دهد این رویکرد، ترکیبی از فلسفه یونانی (ارسطویی) با کلام اسلامی است.

این مناظره، بخشی از نهضت علمی امام صادق علیه السلام است که با تربیت بیش از ۴۰۰۰ شاگرد، جریان‌های انحرافی را از طریق آموزش غیرمستقیم مهار کرد.

قرآن کریم به صراحت، عقاید تثلیثی مسیحیان را که مسیح را خدا یا پسر خدا می‌دانند، رد کرده و آن را مصداق شرک می‌شمارد. آیاتی مانند «وَقَالَتِ الْيَهُودُ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ... تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا» (توبه: ۳۰)، «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (مانده: ۱۷) و «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ... إِنَّهُ مِنْ يُشْرِكُ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» (مانده: ۷۲) این انحراف را محکوم کرده و بر توحید ناب تأکید دارند (طبرسی، بی‌تا، ۱۰۵/۳-۱۰۰).

این آیات، مرجع نقلی استدلال‌های امام صادق علیه السلام و شاگردانشان در مناظرات و نشان‌دهنده سبک هدایتی ایشان در استفاده از قرآن برای رفع شبهات است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲۶۵-۲۶۰). این رویکرد نه تنها تثلیث مسیحی، بلکه تعریفات در متون مقدس پیشین مانند اوستا (با دوگانه خیر و شر) و آیین‌های مانوی (با ثنویت) را نیز به چالش می‌کشد و توحید اسلامی را به عنوان تصویری منزّه از شرک و تناقض ارائه می‌دهد.

۲. جریان‌های انحرافی در توحید صفاتی

توحید صفاتی به رابطه صفات الهی (مانند علم، قدرت، حیات) با ذات خداوند می‌پردازد. در مکتب امام صادق علیه السلام، صفات ذاتی الهی عین ذاتند؛ یعنی در مقام وجود، هیچ تغایری میان ذات و صفات یا میان خود صفات وجود ندارد و این صفات تنها در

ذهن انسان به دلیل محدودیت ادراکی متمایز می‌شوند (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/ ۱۰۵-۱۰۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ۲۷۰).

این دیدگاه برخلاف دیدگاه اشاعره است که صفات را قدیم اما متمایز از ذات می‌دانند چرا که دیدگاه اشاعره به تعدد موجودات قدیم و نوعی شرک در ذات می‌انجامد (سعیدی مهر، ۱۳۸۱، ۹۹؛ مشکور، ۱۳۶۸، ۵۸).

برای نمونه امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤال یک زندیق درباره شنوایی و بینایی خداوند فرمودند: «او شنوا و بیناست، اما بدون ابزار حسی... با نفس خود می‌شنود و می‌بیند، نه آنکه نفسش از ذاتش جدا باشد... مقصودم این است که او شنوا، بینا، دانا و آگاه است بی‌آن که این صفات از ذاتش جدا باشند» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/ ۸۳).

این بیان، با دقت فلسفی، از تشبیه (مانند انسان‌وارانگاری در یهودیت که خدا را به شکل انسان می‌دید، مانند تفسیر تحت‌اللفظی «خلق آدم به صورت خدا» در سفر پیدایش ۱:۲۶) و تعطیل صفات (مانند معتزله که صفات را به نفع بساطت ذات نفی می‌کردند) اجتناب می‌کند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ۳۱؛ اشعری، ۱۴۰۰، ۱۱۵-۱۱۰).

تحلیل جریان‌های انحرافی و سبک امام

۱. جریان‌های انحرافی در توحید صفاتی: در قرن دوم هجری جریان‌هایی مانند اشاعره (که بعدها نظام‌مند شد، اما ریشه‌هایش در جبریه و اهل حدیث بود) صفات را متمایز از ذات می‌دانستند که به تعدد قدما منجر می‌شد (شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱/ ۹۵-۹۰). در مقابل، معتزله صفات را به دلیل بساطت ذات نفی می‌کردند و به تعطیل گرایش داشتند که کمالات الهی را محدود می‌کرد (اشعری، ۱۴۰۰، ۱۲۵-۱۲۰). همچنین جریان‌های غیراسلامی مانند یهودیت (با تشبیه خدا به انسان) و مانویت (با تأکید بر

صفات متضاد خیر و شر) به انحراف در توحید صفاتی دامن می‌زدند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۵/۴-۵۰).

این انحرافات، به دلیل تأثیرات فرهنگی از اقوام ایرانی و رومی در قلمرو اسلامی، در کوفه و بصره گسترش یافت (طبری، ۱۳۸۷ق، ۲۷۵/۷-۲۷۰).

۲. سبک امام صادق (علیه السلام): امام با ترکیب استدلال عقلی و نقلی، توحید صفاتی را به گونه‌ای تبیین کردند که هم از تشبیه (انسان‌وارانگاری) و هم از تعطیل (نفی صفات) پرهیز شود. در مناظره با زندیق، ایشان با تأکید بر بساطت ذات و عینیت صفات با ذات، از شرک نهفته در دیدگاه اشاعره (تعدد قدما) و ضعف معتزله (نفی کمالات) جلوگیری کردند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱۲۵-۱۲۰). این سبک، با استفاده از زبان فلسفی (مشابه آنچه بعدها در آثار ابن سینا و صدرالدین شیرازی دیده شد)، به مخاطبان عقل‌گرا و حتی غیرمسلمان قابل فهم بود.

امام همچنین از آیات قرآنی مانند «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱) برای تأکید بر تنزیه و اثبات صفات بدون تشبیه استفاده می‌کردند (طبرسی، بی‌تا، ۲۰۵/۸-۲۰۰).

۳. نوآوری و مقایسه با امروز: نوآوری سبک امام در ارائه توحید صفاتی، در تعادل میان تنزیه و اثبات صفات بود که هم شبهات داخلی (اشاعره، معتزله) و هم خارجی (یهودیت، مانویت) را پاسخ داد. این رویکرد برای امروز نیز درس آموز است؛ در مواجهه با چالش‌های فلسفی مدرن مانند اومانیزم (که خدا را به صفات انسانی تقلیل می‌دهد) یا نیهیلیسم (که وجود خدا را نفی می‌کند)، استدلال‌های امام می‌تواند مبنای پاسخگویی باشد.

برای مثال تأکید بر بساطت ذات در برابر پلورالیسم دینی، مرزهای توحید را مشخص می‌کند.



۳. جریان‌های انحرافی در توحید افعالی

در مکتب کلامی اهل بیت علیهم‌السلام، توحید افعالی بر انحصار فاعلیت مستقل به ذات الهی تأکید دارد. امام جعفر صادق علیه‌السلام (۱۴۸-۱۱۴ق) در عصر پرتلاطم انتقال قدرت از امویان به عباسیان که جریان‌هایی مانند قدریه (به رهبری غیلان دمشقی و معبد جهنی که اختیار مطلق انسانی را ترویج کرده و فاعلیت مستقل انسان را در برابر خدا تأکید می‌کردند) و جبریه (به رهبری جهم بن صفوان که جبر مطلق الهی را می‌گفتند و اختیار انسانی را نفی می‌نمودند) رواج داشتند، سبکی عمیق برای تبیین این اصل ارائه دادند که شبهات فاعلیت موجودات را رفع می‌کرد (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۱۳۵-۱۳۰؛ شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱۰۵/۱-۱۰۰). این جریان‌ها تحت تأثیر فلسفه یونانی (مانند افکار ارسطویی در سببیت) و ادیان شرقی (زرتشتی‌گری با دوگانه اهورامزدا و اهریمن)، در مراکزی مانند کوفه و بصره گسترش یافتند و باورهای توحیدی را تهدید می‌کردند (طبری، ۱۳۸۷ق، ۷/ ۲۸۵-۲۸۰).

سبک امام صادق علیه‌السلام در توحید افعالی، بر این اصل استوار بود که تنها فاعل حقیقی خداوند است و افعال مخلوقات (مانند خلقت، رزق، مرگ و حیات) در طول فاعلیت الهی تحقق می‌یابند نه مستقل از آن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۱۴۵-۱۴۰؛ سعیدی مهر، ۱۳۸۱، ۱/ ۱۰۰). ایشان در پاسخ به شبهات قدریه که انسان را فاعل مستقل می‌دانستند، فرمودند: «خدا تهی از خلق و خلق تهی از خداست... بندگان از آنچه خداوند حکم کرده، گریزی ندارند... هرکس گمان کند که بر کاری تواناست که خداوند آن را نخواسته، چنان می‌پندارد که اراده‌اش بر اراده‌ی خدا چیره گشته است» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱۸۵). این بیان که افعال انسانی را وابسته به اراده‌ی الهی می‌داند بدون نفی اختیار (تعادل میان جبر و تفویض) در تقابل با دیدگاه قدریه قرار دارد که استقلال فعل انسان را نوعی شرک خفی می‌دانست (سبحانی، ۱۳۸۳، ۱/ ۲۷۵).

قرآن نیز این موضوع را تأیید می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْخِجْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ» (اسراء: ۱۱۱) که انحصار تدبیر هستی به خدا را تأکید دارد و استقلال هر فاعلی را رد می‌کند، زیرا منجر به شریک در ملکوت می‌شود (طبرسی، بی‌تا، ۱۵۵/۶-۱۵۰).

امام در مناظرات با رهبران قدریه در کوفه، با استدلال عقلی (مانند برهان علیت که هر فعل را نیازمند علت غایی الهی می‌داند)، این جریان را به عنوان انحراف سیستماتیک نقد کردند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۵/۵-۶۰).

این سبک امام، در نقد جریان‌های داخلی (قدریه و جبریه) و خارجی (مانویت با فاعلیت مستقل شر)، تمایز مهمی با اشاعره (که جبر را ترویج می‌کردند) و معتزله (که تفویض را می‌پذیرفتند) ایجاد کرد (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۱۴۵-۱۴۰).

نوآوری پژوهش حاضر در بازخوانی این سبک برای چالش‌های مدرن مانند اومانیسیم (که انسان را فاعل خودبنیاد می‌داند) است؛ جایی که توحید افعالی می‌تواند مرزهای وابستگی فعل انسانی به خدا را در جوامع سکولار تقویت کند و خلأ ادبیات را با تمرکز بر منابع دست اول پر کند.

۴. مواجهه امام صادق (ع) با جریان‌های انحرافی در مسئله جبر و اختیار

یکی از مباحث کلیدی در توحید افعالی، تبیین رابطه میان اراده الهی و اختیار انسانی است. در قرن دوم هجری (۱۴۸-۱۱۴ ق)، جریان‌های فکری مانند جبریه (به رهبری جهم بن صفوان که جبر مطلق الهی را ترویج کرده و اختیار انسانی را نفی می‌کردند) و قدریه (به رهبری معبد جهنی و غیلان دمشقی که تفویض کامل اختیار به انسان را تبلیغ کرده و فاعلیت الهی را در افعال انسانی محدود می‌نمودند) چالش‌های جدی برای توحید افعالی ایجاد کردند (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۱۴۰-۱۳۵؛ شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱/ ۱۱۱۵-۱۱۰).



این انحرافات که ریشه در فلسفه یونانی (مانند جبرگرایی استوایی) و ادیان شرقی (مانند زرتشتی‌گری با دوگانه خیر و شر) داشت، در مراکز فکری مانند کوفه و بصره گسترش یافت (طبری، ۱۳۸۷ق، ۷/ ۲۹۵-۲۹۰).

امام صادق علیه السلام با فرمول‌بندی دقیق «لا جبر و لا تفویض، بل الأمر بین الأمرین» (نه جبر و نه تفویض، بلکه امری بین این دو)، دیدگاهی متعادل ارائه کردند که هم توحید افعالی را حفظ می‌کرد و هم اختیار انسانی را پاس می‌داشت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۱۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴/ ۱۹۷).

این اصل در برابر جبریه (که افعال انسانی را صرفاً مخلوق خدا می‌دانست) و قدریه (که انسان را فاعل مستقل می‌شمرد)، افعال انسان را در طول اراده الهی (نه در عرض آن) قرار می‌داد (محرمی، ۱۳۸۸، ۱۱۲).

امام در پاسخ به پرسشی فرمودند: «هر عملی که بتوانی بنده را به سبب آن ملامت کنی، از اوست و هر عملی که نتوانی بنده را ملامت کنی، از خداوند است» (ابن طاووس، بی‌تا، ۲/ ۳۳۰؛ نقل در محرمی، ۱۳۸۸، ۱۱۲).

این بیان، حوزه مسئولیت انسان را به افعال اختیاری (مانند گناه) محدود کرده و امور غیراختیاری (مانند بیماری یا ویژگی‌های جسمانی) را به خدا نسبت می‌دهد. این دیدگاه، با استدلال عقلی (بر پایه تمایز میان افعال ارادی و غیرارادی) و نقلی (مانند آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان: ۳۰)، شبهات را رفع می‌کرد (طبرسی، بی‌تا، ۱۰/ ۵۵-۵۰).

این سبک، نه تنها جبرگرایی اشاعره (که بعدها نظام‌مند شد) و تفویض معتزله را رد کرد، بلکه برای امروز نیز درس‌آموز است. جریان‌های افراط‌گرا مانند وهابیت که جبرگرایی را برای توجیه خشونت به کار می‌برند، با این دیدگاه نقد می‌شوند زیرا اختیار انسانی و مسئولیت اخلاقی را حفظ می‌کند (صنم‌یار، ۱۳۸۲، ۲۵۹).

۵. مواجهه امام صادق (ع) با جریان‌های انحرافی در مسئله ایمان و کفر

در عصر امام صادق (ع)، تعریف ایمان و کفر به دلیل انحرافات فکری دچار تحریف شد. خوارج (مانند حروریه) ارتکاب گناه کبیره را کفر دانسته و گناهکار را از اسلام خارج می‌کردند که منجر به تکفیر گسترده و خشونت شد (شهرستانی، بی‌تا، ۱/ ۱۰۶). در مقابل، مرجئه ایمان را به اقرار زبانی محدود کرده و عمل را از آن جدا می‌دانستند که به اباحه‌گری منجر می‌شد (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۱۵۵-۱۵۰).

این جریان‌ها، در کوفه و بصره به سردرگمی اعتقادی دامن زدند و حتی شیعیان را تحت تأثیر قرار دادند (محرمی، ۱۳۸۸، ۱۰۷).

امام صادق (ع) با تبیین دقیق ایمان به عنوان ترکیبی از «تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل با جوارح»، تعادلی منطقی ارائه کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲/ ۲۵-۲۴). ایشان در پاسخ به سماعت‌بن‌مهران، ایمان را شامل عمل صالح دانسته و از تعریف صرفاً زبانی مرجئه فاصله گرفتند (کلینی، ۱۳۶۵، ۲/ ۲۴-۲۵). همچنین در مناظره با ابوحنیفه و عمر بن ذر (از مرجئه) فرمودند: «زناکار در حال زنا مؤمن نیست... دزد در حال دزدی مؤمن نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۳/ ۶۶؛ شیخ مفید، بی‌تا، ۲۲). این بیان، ایمان را دارای مراتب دانسته و گناه را کاهنده ایمان (نه کفر) می‌شمارد، برخلاف خوارج که گناهکار را کافر می‌دانستند.

امام معیار خروج از اسلام را انکار ضروریات دین (مانند واجبات) معرفی کردند، نه صرف گناه که با آیاتی مانند «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (مائده: ۵) همخوان است (طبرسی، بی‌تا، ۱۱۵/ ۳-۱۱۰). این سبک که برای امروز در برابر تکفیر گروه‌هایی مانند داعش یا اباحه‌گری لیبرال درس آموز است، هم اباحه‌گری مرجئه را رد کرد و هم تکفیر خوارج را.

نتیجه‌گیری

تحلیل تاریخی و انتقادی نشان داد که دوره امامت امام جعفر صادق (۱۴۸-۱۱۴ق) در بستر دگرگونی‌های ساختاری قدرت از بنی‌امیه به عباسیان، به پیدایش فضایی نسبی برای تکوین و نهاده‌سازی فعالیت‌های علمی انجامید. در این فضا، شکل‌گیری یک کانون آموزشی - معرفتی منسجم و تربیت گسترده شاگردان، به صورت‌بندی منظم مباحث کلامی و فقهی و نیز مواجهه روشمند با جریان‌های فکری معارض انجامید. شواهد متنی نشان می‌دهد که این مواجهه نه صرفاً جدلی، بلکه متکی بر صورت‌بندی مفهومی مسائل، تنقیح مبادی استدلال و تفکیک سطوح معرفتی در تبیین آموزه‌های اعتقادی بوده است.



بر پایه تحلیل محتوای روایات و گزارش‌های تاریخی، الگوی کلامی امام را می‌توان در قالب یک چهارچوب روش‌شناختی سه‌لایه بازسازی کرد:

۱. سطح هستی‌شناختی: تبیین توحید در ساحت ذات، صفات و افعال الهی با تأکید بر تنزیه، بساطت و نفی ترکیب مفهومی؛

۲. سطح انسان‌شناختی و اخلاقی: ارائه نظریه «امر بین الامرین» به مثابه راه‌حلی میانه برای نسبت اراده الهی و اختیار انسانی، همراه با حفظ مسئولیت اخلاقی؛

۳. سطح هویت دینی: تعریف تحلیلی ایمان به عنوان سازه‌ای مرکب از معرفت، اقرار و عمل، با تمایزگذاری مفهومی میان «نقصان مرتبه ایمان» و «خروج از ایمان»؛

این چهارچوب از حیث روش، مبتنی بر استدلال عقلانی، نقد مفهومی تناقض‌ها و کاربست زبان تحلیلی در حل منازعات اعتقادی است.

یافته‌های پژوهش حاضر دلالت دارد که بازخوانی این الگو در افق مسائل معاصر، در صورت بازسازی مفهومی و ترجمه روش‌شناختی آن، ظرفیت تبیینی قابل‌توجهی فراهم می‌آورد. به‌طور خاص، این الگو می‌تواند در تحلیل نسبت میان تعین‌های اجتماعی

و اختیار فردی، سازگاری مسئولیت اخلاقی با تقدیر الهی و مرزبندی نظری ایمان در برابر تکفیرگرایی یا نسبی گرایی دینی به کار گرفته شود. بدین سان، کاربست معاصر به معنای انتقال پاسخ های تاریخی نیست، بلکه ناظر به احیای «روش استدلالی» و «منطق صورت بندی مسئله» در زمینه های جدید است.

نوآوری این تحقیق در سه محور قابل صورت بندی است:

الف. استخراج یک مدل روش شناختی از مواجهه کلامی بر پایه منابع حدیثی دست اول؛

ب. بازسازی نظام مند عناصر مفهومی (توحید، اختیار، ایمان) در قالب یک چهارچوب تحلیلی منسجم؛

ج. نشان دادن امکان تطبیق این چهارچوب با مسائل اعتقادی معاصر در سطح نظری. با این حال، حدود تعمیم نتایج به طور روشمند به بازسازی نظری محدود است و سنجش کارآمدی عملی آن نیازمند پژوهش های تکمیلی، به ویژه در قالب مطالعات میان رشته ای (فلسفه دین، اخلاق کاربردی، جامعه شناسی دین) و تحلیل های تطبیقی با گفتمان های فلسفی و الهیاتی جدید است.

بر این اساس، می توان نتیجه گرفت که مطالعه نظام مند میراث کلامی عصر امام صادق علیه السلام، در صورت تنقیح مفهومی و صورت بندی روشمند، نه تنها ارزش تاریخی دارد، بلکه به مثابه یک چهارچوب نظری قابل بازتولید، ظرفیت تحلیل و تبیین چالش های اعتقادی در شرایط فکری جدید را فراهم می آورد. برای بهره گیری مؤثر از این میراث، مطالعات میان رشته ای و تطبیقی با گفتمان های مدرن (مانند فلسفه اگزیستانسیال یا اخلاق کاربردی) ضروری است.

این امر، سیره امام صادق علیه السلام را به ابزاری برای هدایت فکری و معنوی در جهان معاصر تبدیل می کند.

جدول شماره ۱- جمع بندی تطبیقی سبک امام در برابر انحرافات

عنوان سبک	ویژگی ها	هدف	ابزارها و شیوه ها	نمونه تاریخی
سبک هدایتی (ایجابی)	مبتنی بر گفت وگو، اقتناع عقلانی، جذب و اصلاح	تقویت و اصلاح باور مخاطبان، جذب مخالفان مستعد	مناظره پرسش و پاسخ، تعلیم توحید و معارف، تربیت شاگردان، تبیین حکیمانه	مناظره با دهری، جاثلیق، زندیق (الکافی، ج ۱)
سبک دفعی (سلبی)	مواجهه قاطع، مرزبندی صریح، پیشگیری از نفوذ انحراف	محافظت از جامعه شیعی و پالایش آن از انحراف، هشدار به عوام	تحریم مجالست، رد و نقد صریح، نهی از نقل حدیث برای منحرفان گاه تکفیر و لعن و افشاگری	تحریم مجالس غلات، هشدار به هشام بن حکم

جدول شماره ۲- مقایسه انحرافات در توحید ذاتی و صفاتی و افعالی

محمور مقایسه	توحید ذاتی	توحید صفاتی	توحید افعالی
موضوع اصلی	یگانگی ذات خداوند	عینیت صفات الهی با ذات و عدم مغایرت ماهوی	تمامی افعال هستی تحت اراده و مشیت الهی است
انحراف افراطی	تشبیه و تجسیم: قائل شدن جسمانیت یا شبیه دانستن خداوند به مخلوقات	تمایز نادرست میان صفات و ذات که منجر به اعتقاد به کثرت در ذات می شود.	جبرگرایی: نفی اختیار انسان و سلب مسؤلیت اخلاقی و دینی و تضعیف عدالت الهی
انحراف تفریطی	تعطیل گرایی (نفی شناخت خدا)	انکار صفات (توحید صفاتی افراطی)	تفویض کامل افعال به انسان
پاسخ امام صادق (ع)	نفی تشبیه میان خالق و مخلوق و تنزیه عقلانی	تبیین عینیت صفات با ذات و نفی هرگونه ترکیب در ذات با استناد به عقل و قرآن	امر بین الامرین (نه جبر و نه تفویض) جمع بین اختیار انسان و اراده الهی، حفظ مسؤلیت در عین پذیرش مشیت الهی

جدول شماره ۳- مقایسه انحرافات در مسئله جبر و اختیار و ایمان و کفر

محمور مقایسه	جبر و اختیار	ایمان و کفر
موضوع اصلی	نسبت اختیار انسان با افعال الهی	معنای ایمان و نسبت آن با عمل
انحراف افراطی	جبرگرایی: نفی کامل اختیار انسان	خوارج: گناه کبیره = کفر و خروج از اسلام
انحراف تقریبی	تفویض: کامل افعال به انسان	مرجئه: ایمان فقط اعتقاد قلبی و گفتار، بی نیاز از عمل
پیامد اعتقادی	سلب مسئولیت اخلاقی یا نفی قدرت خدا	رواج تکفیر یا اباحه گری
پاسخ امام صادق علیه السلام	نظریه امر بین الامرین: جمع عقلانی میان جبر و اختیار	ایمان مرکب از معرفت، تصدیق و عمل ایمان دارای مراتب است

منابع

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول عن آل الرسول ﷺ**، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، **طرائف فی معرفة مذاهب الطوائف**، قم، دارالکتاب الاسلامی، بی تا.
۳. احمدی کجایی، علی، **سیره امام صادق علیه السلام در مواجهه با فرق**، قم، دار الحدیث، ۱۳۹۳ ش.
۴. اشعری، ابوالحسن، **مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین**، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، ۱۴۰۰ ق.
۵. انصاری، علیرضا، «شیوه‌های برخورد امام صادق علیه السلام با غلو و غلات»، **معارف اسلامی**، ش ۶۸، ۱۳۸۶ ش، صص ۷-۱۲.
۶. جان احمدی، علی، **تاریخ فرق اسلامی در عصر صادقین**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
۷. حیدر، اسد، **الإمام الصادق والمذاهب الأربعة**، بیروت، دارالأندلس، ۱۹۸۲ م.
۸. ذهبی، شمس‌الدین، **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام**، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ ق.
۹. ربانی گلپایگانی، علی، **کلام تطبیقی**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳ ش.
۱۰. سبحانی، جعفر، **الملل و النحل**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳ ش.
۱۱. سبحانی، جعفر، **توحید در مکتب صادقین**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.

۱۲. سبحانی، جعفر، **کلام جعفری**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۲ش.
۱۳. سعیدی مهر، محمد، **آموزش کلام**، قم، انتشارات طه، ۱۳۸۱ش.
۱۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل و النحل**، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۱۵. شیخ مفید، محمد بن محمد، **الامالی**، قم، کنگره شیخ مفید، بی تا.
۱۶. صدرالمتألهین (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم)، **الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۳ش.
۱۷. صدوق، (ابن بابویه قمی، محمد بن علی)، **التوحید**، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۸. صنم یار، محمد، **کلام شیعی در عصر صادقین**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۲ و ۳ و ۶ و ۸ و ۱۰، تهران، ناصر خسرو، بی تا.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الطبری (تاریخ الرسل و الملوك)**، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، **الغیبة**، قم، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۴ق.
۲۲. عظیم زاده، محمد، **مناظرات امام صادق علیه السلام**، قم، انتشارات دار الحديث، ۱۳۸۵ش.
۲۳. قدران قراملکی، محمدحسین، **کلام شیعی**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶ش.
۲۴. کشی، محمد بن عمر، **رجال الکشی (معرفة الحديث)**، مشهد، دانشگاه مشهد، بی تا.

۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافی**، ج ۱ و ۳، تهران، دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.

۲۶. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار**، ج ۳ و ۴ و ۵ و ۱۰ و ۱۷ و ۴۷ و ۵۴ و ۶۶، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۲۷. محرمی، غلامحسین، **تاریخ تشیع**، قم، انتشارات معارف، ۱۳۸۸ ش.

۲۸. مشکور، محمدجواد، **تاریخ شیعه و فرقه های اسلام**، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۶۸ ش.

۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، **آموزش عقاید**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹ ش.

۳۰. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، مرکز الكتاب للترجمة و النشر، بی تا.

۳۱. مظفر، محمدحسین، **صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق (ع)**، ترجمه و نگارش سیدابراهیم سیدعلوی، تهران، رسالت قلم، ۱۳۷۲ ش.

۳۲. معارف، مجید، **سیره کلامی امام صادق (ع)**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴ ش.

۳۳. نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع)، لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.